



جهانی شدن و توسعه پایدار

محمد رضا دهشیری*

استادیار، علوم سیاسی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۴

Globalization and Sustainable Development

M. R. Dehshiri

Assistant Professor, Political Science, School for International Relations of the Ministry of Foreign Affairs

Received: 2014/8/6

Accepted: 2014/11/5

Abstract

This article explores the potentiality of globalization for ensuring sustainable development. By examining the pessimistic views on the negative impact of globalization on sustainable development, which consider these two variables as contradictory and competitive paradigms, the author, in the framework of transformationalist approach, considering them as two complementary and interactive paradigms, believes that globalization, regarded as a process of "interconnectedness of borderless world", can function effectively within the widely accepted framework of sustainability, and is conducive to a positive impact on sustainable development, in the areas of social justice, environmental protection and human security, paving the way for "sustainable globalization" and "successful globalization". In order for globalization to be considered as sustainable and successful, it should not compromise the ability of future generations to meet their own social, economic and environmental needs but rather should contribute to realize a knowledge-based economy, and to promote public and professional awareness through due attention to the major role of education in agendas for sustainable development. The article analyses then the challenges and opportunities of globalization for sustainable development and finally explores the possible ways to achieve a sustainable and successful globalization with an special emphasis on economic growth combined with equality and social peace, constructive engagement with the global economy, observance of environmental regulations and realization of successful educational system.

Keywords: Sustainable Development, Successful Globalization, Sustainable Globalization, Education, Environment.

چکیده

این مقاله به تبیین ظرفیت جهانی شدن برای تضمین توسعه پایدار می‌پردازد. نویسنده ضمن بررسی دیدگاه‌های بدبینانه درباره تأثیرات سلبی جهانی شدن بر توسعه پایدار که این دو متغیر را به مثابه پارادایم‌های رقیب و متقابل قلمداد می‌کنند، در چارچوب رویکرد تحول‌گرایانه معتقد است که جهانی شدن و توسعه پایدار دو پارادایم مکمل و متعامل با یکدیگر هستند و جهانی شدن به عنوان "فرایند همپیوندی جهان بدون مرز" می‌تواند در چارچوب پذیرفته شده پایداری به گونه‌ای مؤثر عمل کند و منجر به تأثیراتی ایجابی بر توسعه پایدار در عرصه‌های عدالت اجتماعی، حفاظت محیط زیست و امنیت انسانی شود تا راه را برای تحقق "جهانی شدن پایدار" و "جهانی شدن موفقیت آمیز" هموار سازد. جهانی شدن در صورتی پایدار و موفقیت آمیز به شمار می‌آید که توانایی نسل‌های آینده را برای تأمین نیازهای اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی خود مورد مصالحه و سازش قرار ندهد بلکه در عوض باید اقتصادی دانش بنیان را رقم بزند و به ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و تخصصی از طریق اهتمام ویژه به نقش عمده آموزش در دستور کارهای توسعه پایدار کمک کند. سپس مقاله به تجزیه و تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار می‌پردازد و سرانجام راهکارهای ممکن برای دستیابی به جهانی شدن پایدار و موفقیت آمیز را با تأکید بر رشد اقتصادی توأم با برابری و صلح اجتماعی، تعهد سازنده در قبال اقتصاد جهانی، رعایت مقررات زیست محیطی و تحقق نظام موفق آموزشی تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: توسعه پایدار، جهانی شدن موفقیت‌آمیز، جهانی شدن پایدار، آموزش، محیط زیست.

مقدمه

جهانی‌شدن به گونه‌ای مدیریت شود که چالش‌های آن به حداقل برسد و فرصت‌ها و مزایای آن افزایش یابد. اگر جهانی‌شدن منجر به افزایش فقر و نابرابری در سراسر جهان شود باید آن را مدیریت کرد تا جنبه‌های انسانی آن تقویت شود. انسان‌ها باید دریابند که سرنوشت آنها به یکدیگر بستگی دارد و باید همکاری بین‌المللی بر اساس حس واقعی مشارکت ارتقاء یابد. بنابر این باید اقداماتی صورت پذیرد که جهانی‌شدن در جهت تقویت توسعه پایدار عمل کند که این مهم نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در عرصه‌های گسترده‌ای از جمله تجارت، توسعه، محیط زیست، مدیریت منابع، همکاری-های توسعه‌ای و حکمرانی جهانی است. جامعه بشری باید دریابد که تصمیماتی که گرفته می‌شود و اقداماتی که در یک بخش از جهان صورت می‌گیرد تأثیراتی عمیق بر زندگی افراد یا جوامع در دیگر بخش‌های جهان می‌گذارد و گستره این تأثیرات و تغییرات به حدی است که حکومت‌ها و افراد می‌توانند کار اندکی برای مقابله یا مقاومت در برابر این تغییرات انجام دهند. در عین حال، تأثیر جهانی‌شدن بر جوامع و قاره‌ها بسته به نحوه مدیریت آن توسط کشورها متفاوت است. نگارنده بر این اعتقاد است که در صورت اهتمام به اقتصاد دانش بنیان و ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و تخصصی از طریق آموزش، جهانی‌شدن از ظرفیت‌های لازم برای تأثیرگذاری بر توسعه پایدار برخوردار است که در این صورت زمینه تحقق نو جهانی‌شدن پایدار و موفق فراهم می‌گردد.

در این مقاله نخست به مفهوم‌شناسی جهانی‌شدن و توسعه پایدار پرداخته می‌شود. سپس دو رویکرد مخالف در مورد رابطه جهانی‌شدن و توسعه پایدار که یکی این دو را پارادایم‌های رقیب و متقابل و دیگری این دو را پارادایم‌های مکمل و متعامل می‌داند واکاوی می‌گردد. در ادامه فرصت‌ها و چالش‌های جهانی‌شدن برای توسعه پایدار تجزیه و تحلیل می‌شود و در نهایت راهکارهای تحقق جهانی‌شدن پایدار و موفقیت‌آمیز تبیین می‌گردد.

مبحث نخست: مفهوم‌شناسی جهانی‌شدن و توسعه پایدار

– مفهوم‌شناسی جهانی‌شدن

دیدگاه‌های متفاوتی درباره جهانی‌شدن مطرح شده است. شک‌گرایان با رویکردی تردیدآمیز معتقدند که جهانی‌شدن تلاطم سرمایه‌داری جهانی است. آنان جهانی‌شدن و آزادسازی تجاری را دو مفهوم ناظر بر توسعه اقتصادی می‌دانند که بر سیاست‌های بازار آزاد تأکید می‌ورزند. آنان بر این باورند که فرایند جهانی‌شدن بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری را قادر می‌سازد تا به گونه‌ای بین‌المللی عمل کنند. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن به معنای آنست که تمام گیتی در دسترس سرمایه و در اختیار صاحبان سرمایه بویژه قدرت‌های جهانی کاپیتالیستی قرار گیرد (Hirst & Thompson, 1996).

برخی دیگر با رویکردی جهان‌گرا و افراط‌آمیز معتقدند که فرایند جهانی‌شدن اجتناب‌ناپذیر است و فرایند فشرده‌ی زمان و مکان و کمرنگ شدن

در چند دهه اخیر مباحثی بر له و علیه ظرفیت جهانی‌شدن برای تضمین توسعه پایدار مطرح شده است. برخی نویسندگان بر تأثیرات سلبی جهانی‌شدن تأکید دارند به گونه‌ای که ناتوانی جوامع را اهتمام به معیارهای زیست‌محیطی و اکولوژیک به رغم تأکید بر رشد اقتصادی گواهی می‌گیرند و معتقدند که ماتریس‌های تجاری سنتی و شاخص‌های اندازه‌گیری ثروت و تولید ناخالص داخلی کشورها براساس عوامل اقتصادی سنجیده می‌شود بدون اینکه نگرانی‌های اجتماعی و زیست-محیطی جوامع در نظر گرفته شود (Byre & Glover, 2002). در چارچوب این رویکرد بدبینانه، برخی از پژوهشگران بر استفاده فزاینده از منابع از سوی شرکت‌های چند ملیتی جهانی و مصرف فزاینده و بی‌رویه سوخت‌های فسیلی، آب و فلزهای گرانبها در عصر جهانی‌شدن تأکید می‌کنند (Ayres, 1995). از سوی دیگر، بر اساس نگاه خوش بینانه، برخی تحلیلگران و اقتصاددانان با اتخاذ رویکردی ایجابی به تأثیر جهانی‌شدن بر توسعه پایدار، معتقدند و بر این باورند که جهانی‌شدن موجب ارتقای ثروت جامعه می‌شود و این روند را در آینده نیز تداوم خواهد بخشید. (Bryan & Farrel, 1996). این گروه بر این باورند که جهانی‌شدن سطح زندگی رفاهی مردم را بهبود می‌بخشد، مبادله فرهنگی را تشویق می‌کند و روند دمکراسی‌سازی را ارتقاء می‌بخشد (Byrne & Glover, 2002; Wildarsky, 1995; Friedman, 2000).

آیرس مفهوم "اقتصاد پایداری" را به پیش می‌کشد که با موضوع حفظ رشد اقتصادی در عین توجه ویژه به نگرانی‌های زیست محیطی در زمینه استفاده از انرژی و مصرف بی‌رویه منابع به ویژه سوخت فسیلی و رابطه آن با تغییرات اقلیمی در ارتباط است. آنان بر این اعتقادند که با توجه به مزایای آشکار اجتماعی و اقتصادی جهانی‌شدن، نیروهایی وجود دارند که همزمان خواستار حفظ محیط زیست و تحقق رشد و یا توسعه اقتصادی مستمر هستند که منجر به مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات میان آنها در چارچوب وابستگی متقابل می‌شود. آنان معتقدند که ثروت در نتیجه جهانی‌شدن و تجارت آزاد و باز در سطح جهان به گونه‌ای فزاینده در حال افزایش است (Ayres, 1995: 5-25).

با وجود این، جهانی‌شدن و تأثیرات آن موجب بروز نگرانی‌هایی در سطح جهانی درباره جهت‌گیری جوامع به توسعه پایدار شده است. جهانی‌شدن به عنوان پدیده‌ای که با توسعه اقتصادی پیوند خورده و هدفش توسعه و تحکیم بازارهای جهانی است، اگرچه دربرگیرنده توسعه، تعمیق و تسریع ارتباطات متقابل بین تمامی جنبه‌های زندگی جوامع در سطح جهان است اما به سوی یک فضای اجتماعی واحد در حال چرخش است که توسط نیروهای پیچیده اقتصادی و فناوری در حال شکل‌گیری است؛ لذا شایسته است

همزمان در سطوح ملی و فراملی رخ می‌دهد و موجب افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی کشورها گردیده است. در واقع، ویژگی کلیدی دنیای جهانی شده همانا وابستگی متقابل است که با چهار روند عمده جریان فزاینده کالاهای و افراد، توسعه و تنوع بخشی به فعالیت‌های مالی، توسعه ارتباطات شبکه‌ها، دانش و روابط و شکاف‌های فزاینده ناشی از تقسیم جهان بین فقیر و غنی شناخته می‌شود.

افول تدریجی هزینه‌ها و زمان در اثر دسترسی به اطلاعات در سراسر جهان موجب تحول رادیکال ساختار تولید کالاها و تجارت در سطح جهان شده است که عمیقاً فرایند جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده است. افزون بر این، فاز جدیدی از جهانی شدن موسوم به "نوجوانی شدن" از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است که ویژگی آن گسترش اقتصاد جدید جهانی است که موجب تسریع جهانی شدن بازارهای بین‌المللی شده است. در واقع، در اوایل دهه ۱۹۹۰، دور گفتگوهای اروگوئه، بنیادهای نهادی و قانونی تجارت آزاد جهانی را به پیش برد تا تحت نظارت و مدیریت سازمان تجارت جهانی قرار گیرد که فعالیت‌های خود را از ۱۹۹۵ آغاز کرد. ویژگی این سازمان کاربرد نظام‌مند فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای تولید و توزیع با بهره‌گیری از فرصت‌های جدیدی است که اینترنت در اختیار جوامع بشری گذارده است. در اواخر دهه ۱۹۹۰ گستره کالاهای قابل مبادله به صورت آزاد افزایش یافت تا شامل محصولات ناملموس از قبیل نرم‌افزار، کپی‌رایت، ثبت اختراع و بیمه شود. سازمان تجارت جهانی با کمک توافقات سرمایه‌گذاری چند جانبه که با سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) مذاکره کرده بود توانست با تحمیل این وظیفه به هر دولت که حقوق برابر برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی قائل شود، کنترل تحرک سرمایه شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریان‌های مالی را به دست بگیرد. گسترش و تعمیق تدریجی تجارت آزاد بین‌الملل در بازارهای جهانی در حال رشد و بهره‌گیری از زیرساخت‌های نوین فناوری اطلاعات و ارتباطات در عرصه ملموس (شبکه حمل و نقل بین‌المللی، سخت افزار فناوری اطلاعات و ارتباطات از قبیل خطوط تلفن، شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌های ارتباطاتی) و ناملموس (نرم افزار فناوری اطلاعات و ارتباطات، اینترنت و...) موجب گردیده که سازمان تجارت جهانی بتواند نقش خود را در مدیریت و تنظیم بازارهای بین-المللی با اتخاذ قواعد جدید کنترلی در عصر جهانی شدن ایفا نماید.

مفهوم‌شناسی توسعه پایدار

توسعه پایدار بر اساس تعریف کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۴ موسوم به کمیسیون برانتلند^۵ و گزارش کمیسیون سازمان ملل در زمینه

مرزهای جغرافیایی منجر به تقارب سیاسی و اقتصادی جهان می‌شود (Reich, 1991, Ohmae, 1996). رویکرد سوم، به عنوان رهیافت بینایی و مختار نگارنده، همانا رویکرد تحول‌گرایان یا گشتارگرایان^۲ است. این رویکرد معتقد است که جهانی شدن از اواسط دهه ۱۹۷۰ پدیده‌ای جدید از نظر کیفی محسوب می‌شود که منجر به تغییر روابط قدرت بین سطوح ملی و فراملی شده است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ افول سیستم برتون و وودز^۳ مبتنی بر نرخ معینی مبادلات جای خود را به نظم نوین بین‌المللی مبتنی بر جهانی شدن نظام‌مند بازارهای اقتصادی بر اساس کاهش نرخ تعرفه‌ها و از پیش رو برداشتن موانع حمایت‌گرایانه فراروی تجارت بین‌المللی با توجه به تسریع فروپاشی مرزهای ملی داده است. با وجود این، جهانی شدن منجر به پایان دولت-ملت‌ها به عنوان واحدهای عمده سیاسی نشده است و در عین حال احتمال دارد که به تقارب جهانی در اقتصادها و فرهنگ‌ها، منجر شود. گرچه جهانی شدن بر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد اما نمی‌تواند به عنوان یک فرایند اجتناب‌ناپذیر یا خطی نگریسته شود. جهانی شدن یک جاده تاریخی یک طرفه و از پیش تعیین شده نیست بلکه روند آتی آن نه تنها به فناوری و اقتصاد بلکه به سیاست‌ها و گزینه‌های اتخاذ شده در مناطق مختلف جهان بستگی خواهد داشت. این بدان معناست که رویکردها و اقدامات نخبگان سیاسی در کشورهای مختلف از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است (Held et al, 1999).

بدین ترتیب، جهانی شدن می‌تواند به عنوان پدیده‌ای تعریف شود که منجر به تحرک سریع کالاها، خدمات، سرمایه، مردم و ایده‌ها در فراسوی مرزهای جغرافیایی می‌شود. در واقع، جهانی شدن پدیده‌ای کاملاً جدید نیست ولی همواره از نظر کیفی در حال تحول است. گرچه بین‌المللی شدن بازارها و فرهنگ‌ها (از جمله گسترش ادیان جهانی) از هزاران سال پیش اتفاق افتاده بود ولی مرحله اخیر جهانی شدن به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد از نظر کیفی متفاوت است؛ از آن جهت که آزادسازی فرایندهای تجاری و مالی بر اساس توافق‌های برتون و وودز یا نرخ‌های مشخص مبادله و نیز توسعه بی‌سابقه سرعت و هزینه‌های ارتباطات موجب سرعت تغییرات و قدرت رو به رشد شرکت‌های چند ملیتی را فراهم آورده است. جهانی شدن در عرصه اقتصادی اشاره به همگرایی روبه رشد اقتصاد جهانی در اثر جریان مداوم کالاها، خدمات، سرمایه، فناوری و اطلاعات فراتر از مرزهای ملی دارد و در عرصه اجتماعی و فرهنگی دربرگیرنده تماس‌های فزاینده فرامرزی در زمینه تبادل ایده‌ها، دانش و مظاهر فرهنگی است. در حالی که جهانی شدن سستی بر تحرک فزاینده کالاهای انرژی و سرمایه استوار بود، جهانی شدن جدید بر تحرک فزاینده اطلاعات از طریق شبکه جهانی ارتباطات اینترنتی استوار است. بدین ترتیب جهانی شدن تداوم فرایند تاریخی بین‌المللی شدن است که

4. World Commission on Environment and Development
5. The Brundtland Commission

2. Transformationalists
3. Breton Woods

منجر به برنامه‌ها و سیاست‌های عملی در زمینه بحران‌های توسعه و محیط زیست شده است. توسعه پایدار بر لزوم اتخاذ رویکردی جامع و فراگیر به توسعه در تمام ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن تأکید دارد و خواستار مدیریت بحران زیست محیطی رو به رشد در روابط شمال - جنوب است و همزمان تلاش دارد تا روابط اقتصادی بین‌المللی عادلانه‌تر را تحقق بخشد که می‌تواند پایه‌ای برای ارتقای توسعه پایدار باشد. از این رهگذر، دولت‌ها باید برای ریشه‌کنی فقر، حفاظت، حمایت و استقرار سلامت و یکپارچگی زیست بوم جهان با یکدیگر همکاری کنند (UNEP, 1992: Rio declaration).

در کنفرانس ریو، اصل "مسئولیت‌های مشترک اما متمایز" مطرح گردید. بدین معنا که بحران‌های اکولوژیکی جهانی باید به گونه‌ای عادلانه از طریق مشارکت حل و فصل شود. در عین حال، کشورهای شمال از نظر تاریخی و در حال حاضر مسئولیت و منابع بیشتری برای بهره‌برداری از محیط زیست جهانی داشته است و منابع بیشتری را به دلیل ماهیت نابرابر اقتصاد جهانی در اختیار دارد و در نتیجه نسبتاً مسئولیت بیشتری را در حل مشکلات زیست محیطی کره خاکی به عهده دارد. بنابر این کشورهای ثروتمند شمال باید دانش و فناوری و منابع لازم را در اختیار کشورهای جنوب قرار دهند تا به آنان در حفاظت و توسعه محیط زیست یاری رسانند. همزمان، اعلامیه ریو تصریح کرده که دولت‌ها دارای حق حاکمیتی بهره‌برداری از منابع خود برای تعقیب سیاست‌های زیست محیطی و توسعه‌ای هستند و مسئولیت تضمین فعالیت‌هایی را در چارچوب صلاحیت قانونی یا نظارتی خود به عهده دارند تا موجب وارد آمدن صدمه به محیط زیست دیگر دولت‌ها یا مناطق فراتر از حدود صلاحیت ملی کشورها نگردند (UNEP, 1992: Rio declaration).

در دستور کار ۲۱ اعلامیه ریو فهرست جامعی از برنامه‌هایی ذکر شده است که جامعه بین‌المللی خود را متعهد به اجرای آن برای دستیابی به توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست بدون درگیری می‌داند. در این دستور کار موضوعات متنوعی از قبیل پایان بخشیدن به فقر، ارتقای سلامت بشری، مبارزه با فساد، حفاظت از اقیانوس‌ها، جنگل‌ها و تنوع بیولوژیکی و انجام اقدامات خلاق کشاورزی از نظر زیست محیطی گنجانیده شده است. تمامی این اقدامات باید در چارچوب ابتکارات محلی، ملی و بین‌المللی اعم از حکومتی و غیر حکومتی انجام پذیرد که متضمن احترام به حقوق زنان، کارگران و مردم بومی باشد (United Nations, 1992: Agenda 21). دستور کار ۲۱ همچنین مفهوم "مصرف پایدار"^۷ را مطرح کرد بدین معنا که برای تحقق توسعه پایدار، مردم کشورهای ثروتمند باید به تغییر الگوهای مصرف خود بپردازند. با وجود این، همانگونه که پیرس خاطر نشان می‌سازد، دستور کار ۲۱ مباحثات زیادی را در خصوص "الگوهای مصرف پایدار"، "تغییرات

محیط زیست و توسعه^۸ در سال ۱۹۸۷ به معنای توسعه‌ای است که نیازهای حال را بدون وجه‌المصالحه قرار دادن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان تأمین می‌کند (WCED, 1987). به عبارت دیگر، توسعه پایدار رویکرد جامعی است که به ارتقای توسعه به شیوه‌هایی می‌پردازد که به محیط زیست ضربه‌ای وارد نیاید یا منابع طبیعی را ضایع نگرداند به گونه‌ای که در آینده در دسترس باشد. این گزارش می‌افزاید که شرایط مزبور نه تنها بر سیاست‌های زیست محیطی، که بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نیز قابل انطباق است (WCED, 1987:43).

همانگونه که پیرس خاطر نشان کرده است (Pearce, 2007) کامل‌ترین تعریف از توسعه پایدار مشتمل بر دو مفهوم کلیدی است: نخست مفهوم نیاز به ویژه نیازهای اساسی فقرای جهان که باید به آن اولویت داده شود. و دوم ایده محدودیت‌های تحمیل شده از سوی وضعیت فناوری و سازماندهی اجتماعی بر توانایی زیست بوم برای تأمین نیازهای حال و آینده (WCED, 1987:43). در حالی که تأمین نیازهای فقرای حاضر ضرورتاً سازگار با نیازهای نسل‌های آینده نیست بدیهی است که در خصوص تأمین انرژی، آب تمیز، هوای پاک، آزادی‌های سیاسی و حفاظت جوامع خود از جنایت و جنگ، کشورهای جهان از سطح یکسانی برخوردار نیستند (Pearce, 2007:616). بدین ترتیب، توسعه پایدار سه قلمروی محیط زیست (شامل آب و پسماندها)، جامعه (شامل اشتغال، حقوق بشر، برابری جنسیتی، صلح و امنیت انسانی) و اقتصاد (شامل کاهش فقر، مسئولیت صنفی و پاسخگویی) را به هم مرتبط می‌سازد.

در سال ۱۹۹۲ کنفرانس سازمان ملل در زمینه محیط زیست و توسعه (UNCED) در ریو توسعه پایدار را به عنوان پاسخی به بحران‌های محیط زیست و توسعه اعلام کرد. این کنفرانس، بحران محیط زیست را در صدر دستور کار بین‌المللی قرار داد و ارتباط محیط زیست با توسعه را در پارادایم جدید توسعه پایدار مطرح کرد. در سال ۱۹۹۲ اغلب حکومت‌های جهان دستور کار ۲۱ را در اجلاس سران زمین در ریودوژانیرو اتخاذ کردند. (UNCED, 1992) اعلامیه ریو درباره محیط زیست و توسعه بیانگر نوعی توافق بین‌المللی موسوم، دستور کار ۲۱ بود که بر اهداف توسعه پایدار تمرکز می‌کرد. این اهداف شامل سعادت اقتصادی همگام با حفاظت از اتمسفر جهان، ارتقای تولید پایدار مزارع، مبارزه با بیابان‌زایی و جنگل‌زدایی، حفاظت از اقیانوس‌ها، حفظ تنوع زیستی و حفاظت از منابع آبی است. در این اعلامیه آمده است که: "افراد انسانی مستحق زندگی سالم و مولد در هماهنگی با طبیعت هستند و حفاظت از طبیعت باید بخشی جدا نشدنی از فرایند توسعه باشد و نمی‌تواند مجزای از آن مد نظر قرار گیرد" (United Nations, 1992: Agenda 21).

از دل "روح ریو" نوعی مشارکت جهانی جدید ظهور و بروز یافت که

رهگذر، مخالفان معتقدند که جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی و مالی توازن زیست محیطی کرهٔ خاکی را نه تنها در سطح محلی (جنگل‌زدایی، بیابان‌زدایی، آلودگی رودخانه‌ها و دریاها و آلودگی هوا با دودهای شهری) بلکه در سطح جهانی (گرمایش جهانی، تحلیل لایهٔ اوزون، فقدان تنوع زیستی، بهره‌برداری بی حد و حصر از منابع عمدهٔ طبیعی) تحت‌الشعاع قرار داده است.

طی بیش از چهل سال از ۱۹۷۲ (کنفرانس استکهلم)، ده‌ها کنفرانس بین‌المللی، قوانین ملی، ابتکارات محلی، برنامه‌های حکومتی و بیکارهای غیر دولتی هنوز نتوانسته است تنش‌های بنیادین بین جهانی شدن و محیط زیست را حل نماید. در عوض تمام این تلاش‌ها کشورها را در معرض این چالش قرار داده تا تنش‌ها را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که در چارچوب سیاست داخلی و در محدودهٔ منابع مالی آنها قابل حل باشد. نتایج این فرایند برای محیط زیست و توسعه انسانی هنوز نیازمند بررسی است. این مهم از آن روست که در سال‌های اخیر دو رویکرد تضییعی ولی متقابل در درک مفهوم توسعه پایدار بروز کرده است. از نظر عده‌ای، توسعه پایدار موضوع یک تعصب شدید اقتصادی است که غالباً به عنوان توجیهی برای رشد سریع‌تر جوامع از رهگذر کاهش فقر و کسب پایداری زیست بوم به کار می‌رود و در عین حال هدف ارتقای گشودگی بازارها، مقررات زدایی مالی و خصوصی سازی منابع طبیعی را دنبال می‌کند. از نظر دیگران، توسعه پایدار شکلی از ساده سازی اکولوژیک است که مفهوم آن محدود به پایداری زیست محیطی است. به رغم این دو برداشت متفاوت، همگان اذعان دارند که شایسته است سیاست‌هایی برای ارتقای پایداری زیست محیطی همزمان با توجه به توسعه اقتصادی کشورها در عصر جهانی شدن اندیشیده شود.

مبحث دوم: جهانی شدن و توسعه پایدار به عنوان دو

پارادایم رقیب و متقابل

این دیدگاه با تلقی ماهیت تحمیلی "جهانی شدن از بالا" معتقد است که قواعد تنظیمی موجود در بازارهای بین‌المللی با توجه به ظهور اقتصاد جدید جهانی در عصر جهانی شدن، پایداری توسعه جهانی را در معرض خدشه قرار داده است. به عبارت دیگر، دلیل ناکامی در اجرای توسعه پایدار به پارادایم توسعه پایدار باز نمی‌گردد بلکه به رقابت شدید و رویکرد تقابلی پارادایم رقیب یعنی جهانی شدن مرتبط است که توسط قدرت‌های شمال و صنعتی و شرکتهای چند ملیتی غربی مدیریت می‌شود. این رویکرد معتقد است که پارادایم جهانی شدن پس از توافق مراکش در سال ۱۹۹۴ که منجر به ایجاد سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ شد رو به رشد بوده است. به علاوه، نظام حل و فصل منازعات در سازمان تجارت جهانی بر اساس تلافی تجاری و اعمال تحریم‌های اقتصادی به آن ظرفیت قوی داده است تا به رقابت با دستور ۲۱ و با اعلامیه ریو بپردازد که از نظام حل و فصل منازعه یا نهاد قوی اجرایی بی‌بهره بوده است. با عملیاتی شدن اجرای توافقنامه‌های سازمان

سبک زندگی"، "مصرف پایدار"، "بهبود سازی کاربرد منابع" و "به حداقل رساندن اتلاف منابع" در پی داشته است. (Pearce, 2007 b: 612). در حالی که برخی معتقدند که هدف دستور کار ۲۱ افزایش مصرف در عین کاهش استفاده از منابع طبیعی است، دیگران چنین تفسیر می‌کنند که دستور کار مزبور فراخوانی به کشورهای ثروتمند است تا سطوح مصرف خود را کاهش دهند.

پیرس معتقد است که نظریه توسعه پایدار تعریفی سخت‌گیرانه را از مصرف پایدار ارائه می‌دهد (Pearce, 2007b: 613). توسعه پایدار به معنی تضمین روند رو به افزایش ذخایر سرانه ثروت جهانی متضمن اتخاذ سیاست‌های تضمین مصرف پایدار شامل سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، سرمایه‌گذاری در فناوری، سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی، کاهش خسارات زیست محیطی و تشویق به حفظ منابع و سرمایه‌های طبیعی و زیست محیطی است (Pearce, 2007 b: 614). از این رو، در پی اجلاس سران زمین^۸ در ریو سازمان‌هایی از جمله کمیسیون ملل متحد در زمینه توسعه پایدار^۹ ایجاد شدند تا موجبات اجرای اعلامیه و دستور کار ۲۱ را فراهم آورند. در این رهگذر، علاوه بر اینکه بیش از ۱۵۰ کشور به ایجاد شوراهای ملی برای ارتقای دستور کار ۲۱ مبادرت ورزیدند، ۱۸۰۰ شهر نیز به تدوین برنامه‌هایی برای اجرای دستور کار ۲۱ در عرصه محلی پرداختند (Beatley, 2004). همچنین گروه‌های هوادار از قبیل صلح سبز^{۱۰} و آکسفام^{۱۱} توسعه پایدار را در دستور کار خود قرار دادند.

حمایت بیشتر جهانی برای توسعه پایدار در اعلامیه مراکش در سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۴ و نیز در اعلامیه دوحه در سال ۲۰۰۱ با تأکید بر آزادسازی تجارت بین‌الملل در چارچوب توسعه پایدار صورت پذیرفت. با وجود این، ایده توسعه پایدار هنوز به مناقشات موجود در زمینهٔ رابطه بین رشد اقتصادی و حفاظت محیط زیست پایان نبخشیده است. در واقع، کنفرانس جهانی توسعه پایدار^{۱۲} در آگوست ۲۰۰۲ درصد برآمد که روند پیشرفت امور را از کنفرانس سران ریو مورد بازنگری قرار دهد و از بسیاری جهات شاهد صف آرایی کشورها در جامعه جهانی بود (Doyle, 2002). در این اجلاس، رهبران حکومت‌ها و شهروندان معترض از کشورهای در حال توسعه خواستار پرداخت یارانه‌های کشاورزی در کشورهای در حال توسعه شدند تا امکان رقابت منصفانه کشاورزان فقیر را در بازارهای جهانی فراهم آورند (Loong, 2002).

بدین ترتیب مناقشات بین‌المللی دربارهٔ چگونگی دستیابی به پیشرفت واقعی برای فقرزدایی و حفاظت از محیط زیست همچنان وجود دارد. از این

8. Earth Summit

9. UN Commission on Sustainable Development

10. Green Peace

11. Oxfam

12. World Conference on Sustainable Development

ارتقای برنامه‌های تعدیل ساختاری بر اساس آزادسازی بازار است. روح حاکم بر سازمان تجارت جهانی نیز همین پارادایم است که تحت سلطه قدرت‌های شمال قرار دارد و خواستار گشودگی بازارها به ویژه بازارهای کشورهای در حال توسعه به سوی صادرات و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌ها و نهادهای مالی است. دور گفتگوهای تجاری اروگوئه که در دسامبر ۱۹۹۳ خاتمه یافت منجر به عصر جدیدی شده که در آن توافقنامه‌ها و مذاکرات تجاری چند جانبه کشورها تا حدود زیادی تابع اهداف حکومت‌های شمال قرار دارد که طرفدار دسترسی شرکت‌های خویش بازار گسترده‌تر و وسیع‌تر هستند. این توافقات قوی‌تر از توافقاتی که کمیسیون محیط زیست و توسعه ملل متحد و نتایج ۱۹۹۲ در مورد رویکرد مشارکتی عمل می‌کنند.

عامل عمده پیروزی پارادایم بازار آزاد، حمایت قدرتمند و طرفداری شدید قدرت‌های شمال و تلاش عمومی آنها برای به حاشیه راندن پارادایم مشارکت بوده است. در کشورهای توسعه یافته، وزارتخانه‌های تجارت و دارایی تأثیرات بیشتری در مقایسه با وزارتخانه محیط زیست دارند. این واقعیت منجر به اولویت بخشی به منافع تجاری ملی و خصوصی در قبال نگرانی‌های زیست محیطی و توسعه‌ای در این کشورها شده است.

در سال‌های اخیر کشورهای شمال موفق شده‌اند که نقش سازمان ملل را در امور و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی تقلیل دهند، در حالی که موجب افزایش اختیارات و نفوذ نهادهای برتون وودز به ویژه سازمان تجارت جهانی و تعیین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی شده‌اند. این تغییر در جایگاه نهادی قدرت رخ داده است زیرا نهادهای برتون وودز از جمله سازمان تجارت جهانی بیانگر پارادایم مورد حمایت شمال هستند که این نهادها را کنترل می‌کنند. در مقابل، نظام ملل متحد قرار دارد که کشورهای جنوب را بهتر نمایندگی می‌کند و فرایندهای تصمیم‌گیری در آن متفاوت است. با توجه به جایگاه برتر پارادایم بازار آزاد، نگرانی‌های مربوط به توسعه پایدار از اولویت پایین‌تری برخوردار شده است. حکومت‌های کشورهای قدرتمند بیشتر به توان رقابت‌پذیری شرکت‌ها و کشورشان نظر دارند. این رویکرد منجر به کاهش تعهد آنان به ارتقای محیط زیست و بی‌توجهی به تعبیر الگوهای تولید و مصرف و نهایتاً تضعیف سیاست‌های زیست محیطی در بسیاری از کشورهای شمال شده است. به گونه‌ای که علاقه به اجرای معیارهای توسعه‌ای کمیسیون محیط زیست و توسعه ملل متحد کاهش یافته است.

تفوق پارادایم جهانی شدن از آن روست که نیروهای آزاد سازی تجاری آنقدر قوی هستند که کشورهای جنوب نمی‌توانند با آن مقابله کنند. با وجود این، پارادایم توسعه پایدار همچنان به عنوان پارادایم رقیب مطرح است. محدودیت‌ها و نقصان‌های جهانی شدن منجر به عطف نظر افکار عمومی بین‌المللی به سوی پارادایم توسعه پایدار شده است که نهایتاً می‌تواند به بروز تغییرات در سیاست کشورها منجر شود. نیروهای طرفدار توسعه پایدار در حکومت‌های کشورهای در حال توسعه نسبت به حق یا مسئولیت خود برای اصلاح مشکلات حاضر و به ویژه تغییر برخی قواعد سازمان تجارت جهانی،

تجارت جهانی، پارادایم جهانی شدن، پارادایم توسعه پایدار را کنار زد. آزادسازی مالی با کمک به ایجاد یک سری از بحران‌های جدید مالی موجب تقویت جهانی شدن شد. همچنین جهانی شدن با شکل‌گیری توسعه فناوری-های نوین تأثیر عمده‌ای را بر محیط زیست و سلامت بشری داشته است. رقابت بین این دو پارادایم منجر به پیروزی جهانی شدن گردیده که سرعت، جهت، آثار و بلایای آن غیر قابل کنترل است و منجر به ناپایداری توسعه شده است. رویکرد کمیسیون محیط زیست و توسعه سازمان ملل بیانگر پارادایم توسعه پایدار در روابط بین‌الملل است که مواردی از قبیل: جستجوی اجماع، دخیل کردن نیازهای تمام کشورها اعم از بزرگ و کوچک، مشارکت جهانی به گونه‌ای که دربردارنده کمک کشورهای قوی به کشورهای ضعیف باشد، همگرایی نگرانی‌های زیست محیطی و نگرانی‌های توسعه‌ای، دخالت دولت و جامعه بین‌الملل به نمایندگی از منافع عمومی برای کنترل نیروهای بازار با هدف کسب برابری اجتماعی بیشتر و تحقق بخشیدن به الگوهای پایدار تولید و مصرف را در بر می‌گیرد.

در مقابل، پارادایم جهانی شدن بر آزادسازی تجارت و بازار آزاد با هدف کاهش یا حذف نقش دولت در تنظیم بازار استوار است تا به نیروهای بازار آزاد اجازه داده شود بر بازار مسلط شوند و میزان زیادی حقوق و آزادی به شرکت‌های بزرگی می‌دهد که بر بازار مسلط هستند. در این صورت، دولت باید حتی در خدمات اجتماعی نیز به میزان حداقل دخالت کند. در مورد محیط زیست نیز به جای مداخله عمومی یا کنترل‌های زیست محیطی، بازار باید آزاد گذاشته شود زیرا بازار آزاد موجب تقویت یا رشد و افزایش منابعی می‌شود که می‌تواند برای حفاظت محیط زیست به کار گرفته شود. رویکرد مزبور نگرانی‌های برابری و توجه به نتایج منفی نیروهای بازار از جمله فقر و عدم تحقق نیازهای اساسی را مد نظر دارد و بر این فرض استوار است که بازار آزاد تمامی مشکلات بشری را حل می‌کند.

پارادایم جهانی شدن در سطح بین‌المللی خواستار آزادسازی بازارهای بین‌المللی، شکستن موانع اقتصادی ملی و حق دادن به شرکت‌ها برای فروش و سرمایه‌گذاری در هریک از کشورهای مورد انتخاب‌شان و بدون محدودیت یا شرط است. حکومت‌ها نباید در بازی آزاد بازار دخالت کنند و نگرانی‌های اجتماعی یا توسعه‌ای باید از طریق جلب مشارکت کشورهای توسعه یافته برای کمک به کشورهای در حال توسعه تقلیل یابد.

این رویکرد طرفدار فلسفه داروینیسیم اجتماعی است و اعتقاد دارد که هر فرد، شرکت یا هر کشور برای منافع خودش عمل کند. در چنین قانون جنگل اجتماعی، حق شهروندان و شرکت‌هاست که خواستار آزادی باشند تا مزایا و منافع را جستجو کنند و به بازارها و منابع دیگر کشورها در سراسر جهان دسترسی داشته باشند و حق سود را دنبال کنند. طرفداران این رویکرد خواستار نظام بازار آزاد هستند که در آن بازیگران کارآمد و قوی پاداش و دریافت می‌کنند و بازیگران ضعیف یا ناکارآمد متحمل خسارت می‌شوند. پارادایم بازار آزاد که توسط نهادهای برتون وودز ارائه شده است خواستار

توسعه اقتصاد نوین در فرایند جهانی شدن بازارهای تجاری فرصت‌هایی مطلوب را برای توسعه پایدار فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، جهانی شدن تجارت همراه با کارآمدی فزاینده وسایل حمل و نقل به تدریج بر تولید و توزیع کالا در عرصه وسیع جهانی تأثیر گذاشته است.

تحرك بین‌المللی کالاها با تحرك فزاینده سرمایه و تا اندازه‌ای کالا افزایش یافته است. در نتیجه این فرایند، تصمیمات اقتصادی و مالی بیشتر تحت حاکمیت و تأثیر اصول بازار قرار گرفته‌اند به جای اینکه تحت تأثیر اصول جایگزین در جوامع محلی یعنی همبستگی، برابری و احترام متقابل قرار گیرند. گسترش و قدرت فزاینده بازارهای جهانی موجب ایجاد نتایج مطلوب از قبیل اثربخشی فزاینده فرایندهای تولیدی و مالی، رشد فزاینده تولید جهانی و متوسط درآمد سرانه و دسترسی جهانی به منابع جهانی گردیده است. با وجود این، جهانی شدن پیامدهایی نامطلوب از قبیل نابرابری فزاینده بین ملت‌ها و تا حدودی در درون جوامع، فقر فزاینده، فقدان تنوع فرهنگی، بهره‌برداری بیش از حد منابع طبیعی و آلودگی در سطح جهان را در پی داشته است (Wallach & Sforza, 1999). افزون بر این، جهانی شدن بازارهای واقعی منجر به نزدیک شدن اقتصاد جهانی به الگوی تجریدی رقابت کامل شده است. جهانی شدن با ارتقای کارآمدی اقتصادی و مالی بازارها موجب گسترش بخشی به عرصه فعالیت آنها شده است (Shiller, 2000). در این رهگذر، تنظیم بازارهای جهانی امری ضروری برای نگهداری و تکمیل رقابت و ارتقای تخصیص منابع و توزیع بینا نسلی منابع محسوب می‌گردد. توزیع منابع، درآمد و ثروت در صورتی موفقیت‌آمیز است که ساز و کار تنظیم بازارهای جهانی تحقق یافته باشد زیرا حتی بازارهای کاملاً رقابتی در صورت تنظیم نایافتگی نمی‌توانند تضمین کننده انصاف باشند.

مهم‌ترین مشکل جهانی شدن آنست که تنظیم بازارهای جهانی کافی و رضایتبخش نیست حال آنکه مدل تنظیم بازارهای جهانی باید بر استانداردهای بشری، اجتماعی و زیست محیطی استوار باشد و با اخلاق، دمکراسی و پایداری اجتماعی و زیست محیطی توسعه در سطح جهانی سازگار باشد. لذا مدل قابل اعتماد "جهانی شدن پایدار" اقتضای اصلاح بنیادین نهادهایی را دارد که مسئولیت تنظیم بازارهای جهانی را به عهده دارند که تضمین کننده شفافیت و پاسخگویی و نیز مشارکت دمکراتیک کشورهای عضو و ذینفعان و ارتقای استانداردهای اخلاقی و زیست محیطی فعالیت‌های اقتصادی جهانی باشد. در واقع، شایسته است نوعی تنظیم حداقلی اما کارآمد مشکلات زیست محیطی صورت پذیرد تا پایداری زیست محیطی در عصر "نو جهانی شدن" تحقق یابد.

در این میان، جهانی شدن پایدار باید بر توسعه پایدار انسانی استوار باشد تا اینکه تحت تأثیر ملاحظات مالی و تجاری قرار گیرد؛ زیرا تفوق سوداگری و منفعت‌گرایی به تخریب محیط زیست و آلودگی فزاینده آب و هوا می‌انجامد. با توجه به وجود مشکلات زیست محیطی و تفاوت سطح اقتصادی

آگاه‌تر می‌شوند و تلاش دارند تا افکار عمومی بین‌المللی را به سوی نیاز به تغییرات پارادایمی جهت دهند به گونه‌ای که نگرانی‌های زیست محیطی با اهداف توسعه‌ای همگرا شود. بدین ترتیب، موافقت‌نامه شمال - جنوب و اجرای اصل "مسئولیت‌های مشترک اما متمایز" منجر به آن می‌شود که مفهوم توسعه پایدار حداقل دو عنصر دارد که هر کدام موجب توازن دیگری می‌شود: یکی حفاظت محیط زیست و دیگری تأمین نیازهای اساسی و انسانی نسل‌های حاضر و آینده.

بنابراین، توسعه پایدار نه تنها متضمن اقدامات اکولوژیک است که می‌تواند نیازهای نسل‌های آینده را تأمین کند بلکه به تغییر در الگوی تولید و مصرف به گونه‌ای عادلانه نیز می‌شود تا آنجا که منابعی که اکنون در حال اتلاف هستند حفظ شوند تا از این رهگذر نیازهای هر فرد و نیز نیازهای نسل‌های آینده را تأمین کنند. برای تحقق این هدف، رعایت برابری میان کشورها در کنترل و بهره‌برداری از منابع به گونه‌ای محتاطانه از نظر اکولوژیک شرطی اساسی است. البته ضروری است عناصر لازم برای نظم جهانی پایدار به صورت بسته‌ای و جامع نگریسته شود یعنی عدالت اجتماعی، مساوات، پایداری اکولوژیک و مشارکت عمومی شرایط اساسی برای تحقق این نظم است که باید در دو سطح ملی و بین‌المللی تغییرات مزبور تحقق یابد، به عبارت دیگر، از یکسو سیاست‌هایی که موجب ارتقای مساوات اجتماعی می‌شود به تهایی منجر به تحقق جهان مطلوب از نظر زیست محیطی نمی‌شود و از سوی دیگر اقدامات برای حل بحران‌های اکولوژیک بدون همراه شدن آن با توزیع عادلانه‌تر منابع به نابرابری و بی عدالتی بیشتری خواهد انجامید.

مبحث سوم: جهانی شدن و توسعه پایدار به عنوان دو

پارادایم مکمل و متعادل

رویکرد دوم با نگاهی فرایندی به جهانی شدن به عنوان یک پدیده پیچیده و چند لایه بین‌المللی آن را در تعامل و هم تکمیلی با توسعه پایدار می‌داند که منجر به تحقق "جهانی شدن پایدار" و یا جهانی شدن موفقیت آمیز^{۱۳} می‌شود (Little & Green, 2009: 166-174). ژوزف استیگلیتز معتقد است که جهانی شدن ذاتاً نه خوب و نه بد است زیرا بستگی به آن دارد که چگونه مدیریت شود. لذا جهانی شدن قدرت آن را دارد که اقدامات و مزایای مناسبی در پی داشته باشد (Stiglitz, 2002: 20). در واقع، پیوند دو پارادایم جهانی- شدن و توسعه پایدار منجر به تحقق "جهانی شدن پایدار"^{۱۴} می‌گردد که در آن فرایند جهانی شدن کاملاً با توسعه پایدار در سطح جهانی سازگار است و تلاش دارد تا نوعی سازش بین سلامت کره خاکی و توسعه پایدار جهان برقرار سازد. این دیدگاه معتقد است که "جهانی شدن جدید" با توجه به

13. Sustainable Globalization

14. Successful Globalization

دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای درک، مشارکت و تعامل انتقادی با جامعه جهانی محسوب می‌شود و شهروندان جهانی را در "جهانی‌شدن پایدار یا موفقیت‌آمیز" توانمند می‌سازد. مضافاً آنکه موجبات رشد اقتصادی، برابری و ثبات اجتماعی را در عصر جهانی‌شدن فراهم می‌آورد زیرا دانش و مهارت امری عمده برای توسعه اقتصادی کشورها محسوب می‌شود به گونه‌ای که کشورها به رقابت بین‌المللی کالاها و خدمات دانش بنیان می‌پردازند (Carnoy, 1999, Daun, 2002).

در واقع، آموزش برای توسعه پایدار زمینه را برای تحقق جهانی‌شدن موفقیت‌آمیز فراهم می‌آورد. دومین اجلاس جهانی سران در مورد توسعه پایدار^{۱۵} نیز در سال ۲۰۰۲ در ژوهانسبورگ بر این واقعیت تأکید ورزیده که آموزش دارای ظرفیت لازم برای ایفای نقش عمده در آینده تحقق یک نگاه پایدار است که رفاه اقتصادی را با احترام به تنوع فرهنگی، زمین و منابع آن مرتبط می‌سازد (Unesco, 2007:6). افزون بر این، آموزش برای توسعه پایدار موجبات کمک به تغییر در ایستارها، رفتارها و ارزش‌ها را برای تضمین یک آینده پایدارتر از نظر اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی فراهم می‌آورد.

آموزش برای توسعه پایدار اساساً فراخوانی برای تغییر در مسیری است که ما و فرزندان ما را در جهت اهداف صریح برای آینده‌ای پایدار آموزش تضمین می‌دهد. آموزش برای توسعه پایدار اهدافی از قبیل: تسهیل پیوند شبکه‌ای، مبادله و تعامل میان ذینفعان در امر آموزش برای توسعه پایدار، تقویت کیفیت فزاینده تدریس و یادگیری در آموزش برای توسعه پایدار، کمک به کشورها برای پیشرفت در مسیر کسب اهداف توسعه هزاره از طریق تلاش در جهت آموزش برای توسعه پایدار و فراهم کردن فرصت‌های جدید برای کشورها جهت گنجینیدن آموزش برای توسعه پایدار در تلاش‌های اصلاح نظام آموزشی خود را در برمی‌گیرد و پیامدهایی از قبیل: ارتقای دسترسی به آموزش پایه و کیفی، جهت‌دهی به برنامه‌های آموزشی، توسعه درک و آگاهی عمومی و آموزش‌دهی جهت افزایش گستره نگاه عموم و نخبگان را در بردارد. این رویکرد جامع و کلان موجب تسری دامنه نگرانی‌ها از پایداری محیط زیست به پایداری جامعه و اقتصاد می‌گردد و تلاش دارد تا از طریق ارتقای آموزش‌های رسمی و غیر رسمی در کلیه سطوح موجب ارتقای یادگیری در طول زندگی گردد و به ظرفیت‌سازی برای تصمیم‌گیری جامعه محور، رومداری اجتماعی، رعایت محیط زیست، نیروی کار سازگار و کیفیت زندگی منجر گردد و مجموعه‌ای متنوع از تکنیک‌های آموزشی که موجب ارتقای یادگیری مشارکتی و مهارت‌های نظم بخشی به تفکر می‌شود را به کار بندد. چنین نوع آموزش را می‌توان به "جهانی‌شدن موفق" تعبیر کرد که رشد پایدار اقتصادی را همراه با برابری، صلح، انسجام اجتماعی و مصرف پایدار در بردارد، و موجب تعهد

کشورهای جهان، جهانی‌شدن پایدار باید مشکلات مشترک تمامی ساکنان کره خاکی را شناسایی نماید و بر مسئولیت مشترک دولت‌ها در این زمینه تأکید ورزد. در این صورت است که جهانی‌شدن پایدار موجب پیوند بین جهانی‌شدن و توسعه پایدار می‌شود به گونه‌ای که با برجسته کردن مسئولیت‌های مشترک بشری و تأکید بر لزوم اقدامات هماهنگ از سوی جامعه جهانی برای مقابله با خطرهای مربوط به کره خاکی، بر ضرورت حل مشکلات جهانی از قبیل محیط زیست، سلامت، تجارت و فقر تأکید دارد. توسعه پایدار انسانی به معنای توانایی تمامی جوامع بشری از جمله جوامع محروم برای تأمین نیازهای اساسی از جمله غذا، آب آشامیدنی، بهداشت و سلامت و نیز مشارکت در تصمیم‌گیری، برقراری انسجام اجتماعی و امکان بیان‌های فرهنگی و معنوی از فراگیری و جامعیت لازم برخوردار است. این امر نیازمند انطباق و سازگاری فناوری‌ها و سبک‌های زندگی با ظرفیت‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی هر منطقه، بین‌المللی کردن هزینه‌ها و استقرار نظام‌هایی است که درصدد حل مشکلات زیست محیطی کره خاکی باشد. توسعه پایدار انسانی به عنوان فرایندی چند وجهی و چند لایه خواستار توازن بین جنبه‌های اکولوژیک، اقتصادی و اجتماعی است و در عین حال ملاحظات سیاسی (مشارکت و دموکراسی سازی)، اخلاقی (مسئولیت اجتماعی، همبستگی، عدالت اجتماعی و کارآمدی) و فرهنگی (تنوع محلی و بیان‌های هنری) را مد نظر قرار می‌دهد. توسعه پایدار انسانی همچنین خواستار ارزیابی مجدد اصول اساسی و سبک‌های زندگی و نیز شیوه کارکرد جوامع انسانی در زمینه تولید و مصرف است. این امر نیازمند تغییرات عمده در ایستارها و رفتارهایی است که در آن آگاهی از زندگی در محیط مشترک، مسئولیت فردی برای اقدام، یادگیری اهتمام به افق‌های دور دست و مشارکت بین بازیگران در مناطق مختلف جهان شامل حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی، تجارت و جامعه مدنی از اولویت بیشتری در مقایسه با عوامل مادی برخوردار باشند. توسعه پایدار انسانی بیانگر مدل جدید توسعه و شکل جدیدی از فعالیت اقتصادی است که در آن دخیل شدن شهروندان در مسئولیت اجتماعی، انسجام و عدالت اجتماعی منجر به دموکراتیزه شدن اقتصاد در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف می‌شود. توسعه پایدار انسانی می‌تواند منجر به شکلی از سازمان اجتماعی شود که به هر کس آزادی انتخاب بین شیوه‌های گوناگون مصرف، کار، حفاظت و مدیریت زمان را می‌دهد بگونه‌ای که سازگاری اقتصاد جهانی با محیط زیست‌های بشری و طبیعی موجبات پایداری آن را از نظر اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی فراهم می‌آورد. در این صورت است که جهانی‌شدن پایدار شاخص‌هایی از قبیل رشد اقتصادی جهانی، کاهش فقر و رعایت معیارهای زیست محیطی را با خود به همراه خواهد داشت. در این میان کشورهایی موفق هستند که "تفکر جهانی و اقدام محلی" داشته باشند. این مهم از رهگذر ارتقای آموزش جهانی برای تقویت آگاهی عمومی نسبت به توسعه پایدار میسر است. در واقع، آموزش جهانی امری ضروری برای تمامی شهروندان جهت کسب

موجب تضعیف پایداری زیست محیطی و اجتماعی رشد در سطح جهانی می‌شود.

از آنجا که ارزیابی کامل هزینه‌ها و منافع زیست محیطی نیازمند برخورداری از افق بلند مدت است، تصمیمات اقتصادی کوتاه مدت‌گرا در غیاب تنظیمات زیست محیطی به ضرر پایداری زیست محیطی منجر می‌شود.

فرصت‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار

جهانی شدن جدید به معنای تأثیرگذاری شبکه جهانی اطلاعات از طریق اینترنت بر تولید و توزیع کالاها و خدمات می‌تواند بازارهای واقعی را به سوی رقابت کامل به پیش ببرد. این مهم پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

۱. تقارن اطلاعات بین تجار بالقوه از طریق دسترسی ارزان آنان به اطلاعات اقتصادی و مالی.
 ۲. کاهش هزینه‌های معاملات و توازن بین عرضه و تقاضا با توجه به کاهش هزینه‌های جستجو.
 ۳. کاهش موانع ورود شرکت‌های جدید به بازار و ارزانتر شدن هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات فناوری، بوروکراتیک و تجاری لازم برای شروع یک کار جدید.
 ۴. کاهش اقتصادهای مقیاس و گستره‌های موجود در بخش‌های تولید و توزیع با توجه به تقارن اطلاعاتی و کاهش هزینه‌های معاملات (Coase, 1960) و تشویق شرکت‌ها به تخصصی-کردن شغل اصلی خود از رهگذر کسب کالاها و خدمات مورد نیاز.
 ۵. کاهش اندازه متوسط شرکت‌ها با توجه به اینکه در بسیاری از عرصه‌ها شرکت‌های کوچک و متوسط شانس بیشتری برای بقا و رشد دارند. این مهم ناشی از دسترسی آسان آنها به اطلاعات جهانی حتی در بازارهای دوردست، دسترسی آسان‌تر به اطلاعات فنی از طریق جوامع انتقال فناوری و نیز امکانات جدید توزیع کالاها و خدمات از طریق تجارت الکترونیک است. (Vercelli, 1989)
 ۶. افزایش قدرت مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات از طریق افزایش شفافیت قیمت‌ها به گونه‌ای که می‌توان سخن از "حاکمیت مصرف‌کننده" ^{۱۷} به میان آورد.
- بدین ترتیب، اقتصاد جدید بازارهای واقعی را در مسیر مدل خالص بازارهای رقابتی تحت تأثیر قرار می‌دهد و تخصیص منابع اقتصادی یعنی کارآمدی اقتصادی را ارتقاء می‌بخشد. این مهم در مورد توسعه پایدار نیز صادق است.

موفقیت‌آمیز کشورها در قبال اقتصاد جهانی در فرایند توسعه پایدار می‌گردد (Little & Green, 2009, 166-174).

مبحث چهارم: فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار

با توجه به دو دیدگاه مختلف در مورد رابطه جهانی شدن و توسعه پایدار می‌توان به تجزیه و تحلیل مجدد چالش‌ها و فرصت‌های فراروی پایداری توسعه اقتصادی جهان در عصر "جهانی شدن جدید" پرداخت. گرچه "جهانی شدن جدید" بازارهای واقعی موجب تسریع روند رشد در سطح جهانی و افزایش تخصیص منابع در مقیاس جهانی می‌شود اما در درون خود موجب انحطاط کیفیت محیط زیست می‌گردد زیرا منابع طبیعی بیشتری استفاده می‌شود و آلودگی بیشتری در سطح کره خاکی منتشر می‌شود (De Bruynetal, 1998). حال شایسته است به واکاوی چالش‌ها و فرصت‌های بازارهای مالی جهانی برای توسعه پایدار مبادرت گردد:

چالش‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار

- بازارهای مالی جهانی می‌تواند مشکلاتی برای توسعه پایدار در برداشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
۱. بی‌ثباتی بازارهای مالی و انحطاط زیست محیطی: بازارهای مالی جهانی شده از بی‌ثباتی رنج می‌برند به دلیل اینکه تعداد کاربران مالی بین‌المللی افزایش یافته است مضافاً آنکه بحران‌های مالی جهانی موجب بی‌ثباتی ساختاری بازارهای مالی در فرایند جهانی شدن گردیده است (Shiller, 2000). در واقع، افزایش نوسان و بی‌ثباتی بازارهای مالی موجب کاهش دامنه و افق تصمیم‌گیری و گرایش به سوی فرآیندهای کوتاه مدت یا به اصطلاح کوتاه مدت‌گرایی ^{۱۶} در فرآیندهای جهانی شدن جدید شده است. (Vinod et al, 2000: 12). گرایش به امور کوتاه مدت در عین آنکه موجب ارزیابی غیر واقعی و غیر عقلانی ارزش‌ها، هزینه‌ها و منافع جاری می‌شود موجب انحطاط زیست محیطی و مانع تصمیمات مرتبط با توسعه پایدار است.
 ۲. افول اخلاق تجاری و تضعیف پایداری زیست محیطی: تضعیف اخلاق تجاری در عصر جهانی شدن جدید مرتبط با افزایش کوتاه مدت‌گرایی است که به ضرر سلامت پایدار است. کسب منافع فوری با اضرار به خود یا به دیگران گرچه ممکن است حس رضایت را در فروشنده و یا مصرف‌کننده به دست دهد اما موجب شکستن ساختار اساسی بازارها و جامعه می‌شود که نیازمند اعتماد و انعطاف است. تضعیف اخلاق تجاری به نوبه خود بازارهای جهانی واقعی و مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و

بیشتری را در پی دارد. اما کشورهای توسعه یافته به مرحله‌ای رسیده‌اند که میزان استفاده از انرژی را کاهش داده‌اند در حالی که نرخ رشد آنها افزایش یافته است. این تجربه می‌تواند الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد. لذا انتقال دانش در این زمینه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه می‌تواند برای توسعه پایدار مفید باشد.

در عصر جهانی شدن جدید اساساً هر فرد دارای دسترسی آسان و سریع به بازارهای مالی جهانی از طریق اینترنت است و می‌تواند به تبادل کالا در سراسر جهان بدون وقفه بپردازد که این امر موجب کاهش هزینه‌های معاملات و مبادلات می‌گردد. به علاوه، میزان فزاینده‌ای از اطلاعات در شبکه مجازی برای افراد علاقه‌مند در دسترس است که می‌تواند موجب کاهش نابرابری اطلاعاتی و رقابتی‌تر شدن بازارهای مالی جهانی گردد. افزون بر این، پیچیدگی‌های جهانی شدن با توجه به تأثیر بر زنجیره تولید، رقابت، مصرف‌کنندگان، فناوری و تنظیم بازار و مشارکت بازیگران مختلف در اقتصاد جهانی می‌تواند بستری مناسب را برای جهت‌دهی به توسعه پایدار بشری فراهم آورد.

خوشبختانه تمایلاتی وجود دارد که می‌توان از طریق اتخاذ سیاست‌های شایسته به تقویت فرصت‌های موجود مبادرت ورزید. به نظر می‌رسد که تضعیف آگاهی و مسئولیت اخلاقی در زمینه‌های تجاری و زیست محیطی آنقدر عمیق نیست که نتوان آن را تقویت کرد. در واقع، تعهدات اخلاقی مردم به سوی خدمات داوطلبانه، خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد سوق یافته است. در فرایند تولید نیز تأکید اخلاقی بر استفاده قابل قبول‌تر از سود به جای شیوه‌های تولید سود تغییر جهت داده است که این مهم موجب رشد قابل توجه تعداد و گستره بنیادهای بشردوستانه و رشد سریع بخش غیرانتفاعی در فرایند تولید شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار شایسته است رویکردی فراگیر و بین‌رشته‌ای برای دستیابی به توسعه پایدار در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه اتخاذ گردد و با تحلیلی جامع درباره رابطه رفاه اقتصادی و اجتماعی با محیط زیست، سلامت عمومی و ایمنی و کسب توانمندی و اشتغال‌زایی معنادار، راه حل‌های چند منظوره برای مقابله با چالش‌های پایداری ارائه گردد. در واقع، در عصر جهانی شدن مسائل زیست-محیطی از جایگاهی عمده در تحلیل‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری برخوردارند و فرصت‌های جدیدی را از زاویه ابتکار فناوری و کارآفرینی گشوده‌اند؛ به ویژه آنکه جهانی شدن موجبات همبسته‌کردن اقتصاد، اشتغال، فناوری، محیط زیست، توسعه صنعتی، قوانین ملی و حقوق بین‌المللی، تجارت، مالیه و سلامت و ایمنی کارگران و عامه مردم را فراهم آورده است. اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای در تحلیل منابع طبیعی و زیست محیطی از زاویه

کارآمدی بیشتر متضمن آن است که همان میزان کالا و خدمات با منابع کمتر تولید شود که این به معنای منابع طبیعی مصرف‌شدنی با آلودگی کمتر و با رعایت ملاحظات زیست محیطی است. دلیل آن است که دانش بیشتر عامل اساسی تولید و مانع آلودگی یا اتلاف منابع طبیعی است.

در واقع، گسترش اقتصاد جدید فرصت‌هایی نوین را برای کاهش مصرف انرژی فراهم می‌کند زیرا به کارگیری نظام‌مند فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تمامی بخش‌های اقتصادی موجب افزایش قدرت تولید می‌شود. همچنین گسترش اقتصاد جدید انگیزه عمده‌ای را برای غیر مادی کردن فرایند تولید و توزیع کالاها فراهم می‌سازد. این مهم ناشی از جایگزینی فایل‌های الکترونیک برای کالاها و خدمات مادی است؛ فرایندی که از آن به "مادی کردن الکترونیک"^{۱۸} تعبیر می‌شود. به عنوان مثال، به جای استفاده از کاغذ از ایمیل، کتاب‌های الکترونیک، کتاب‌های الکترونیک و... استفاده شود.

به علاوه دفاتر فاقد کاغذ در برخی شرکت‌ها از جمله مایکرو سافت ایجاد شده‌اند که موجب ارتقای پایداری زیست محیطی می‌شود زیرا تولید کاغذ یکی از بخش‌های صنعتی خطرناک است که موجب کاهش منابع چوبی و جنگل‌زدایی می‌شود و در عین حال هوا را نیز آلوده می‌سازد (Gates, 1999). افزون بر این، گسترش اقتصاد جدید موجب ارتقای دورکاری^{۱۹} می‌شود، که بیانگر نقش عمده فناوری اطلاعات در شرکت-هاست. (Goodman, 2000: 215-219). سرانجام اقتصاد جدید از طریق تجارت الکترونیک به عرضه و تقاضای بهتر کالاها و خدمات، کاهش هزینه‌های جستجوی عرضه‌کننده کالاها و خدمات یا دستیابی به مصرف-کنندگان بالقوه و در عین حال افزایش رضایت مصرف‌کننده منجر می‌شود و فرصت‌های بسیار مهمی را برای ارتقای پایداری توسعه به وجود می‌آورد.

بدین ترتیب، در صورتی که آگاهی‌های زیست محیطی و مهارت‌های تکنولوژیک افزایش یابد می‌توان در عین کاربرد بهینه منابع طبیعی، توسعه پایدار را تحقق بخشید. جهانی شدن اطلاعات که با گسترش اقتصاد جدید تسریع شده است امکان بهره‌گیری از اقدامات شایسته‌تر زیست محیطی را در سراسر جهان فراهم ساخته است. بدین ترتیب، رابطه بین نرخ رشد و پایداری زیست محیطی در مسیر مطلوب رهنمون شده است. همچنین آگاهی زیست محیطی رو به رشد مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات و نیز اتخاذ سیاست‌های زیست محیطی مناسب می‌تواند موجب افزایش پایداری توسعه شود. به علاوه، انتقال دانش تکنولوژیک و مهارت‌های اقتصادهای کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه این امکان را برای کشورهای مزبور فراهم می‌آورد که الگوی مشابهی از توسعه را در مسیری مطلوب دنبال کنند. به عنوان مثال، در زمینه انرژی، رشد بیشتر صنعتی متضمن مصرف بیشتر انرژی است. در نتیجه، مصرف سریع و بی‌رویه منابع و در نتیجه آلودگی

18. e-materialization

19. Tele-work

بوروکراتیک، شفاف، پاسخگو و دموکراتیک باشد تا بتواند مشارکت فعال تمام کشورها از جمله فقیرترین کشورهای در حال توسعه را تضمین نماید و اقتصاد جهانی را به صورت رضایت‌مند و پایدار مدیریت نماید. وجود چنین نهاد مقتدر و برخوردار از منابع لازم برای ارائه میزان حداقلی از تنظیم فعال، برای توسعه بازارهای جهانی رقابتی و تضمین کارکرد روان آنها ضروری است. به علاوه، جامعه بین‌المللی باید لوازم حداقلی را برای تنظیمات محلی فراهم کند به ویژه آنکه "جهانی‌شدن جدید" با کاهش استانداردهای زیست محیطی، بهداشتی و اخلاقی موجب توسعه بهشت‌های مالی^{۲۰} می‌شود. لذا ارتقای تدریجی تنظیمات حداقلی از سوی جامعه بین‌المللی می‌تواند این فرایند را متوقف و معکوس سازد. این مهم می‌تواند از رهگذر انعقاد توافقنامه‌های بین‌المللی برای تنظیم مناسب بازارهای جهانی صورت پذیرد.

برای حل مشکلات جهانی از جمله مسائل زیست محیطی مرتبط با "جهانی‌شدن جدید" نیاز به میزان حداقلی از تنظیم بازارهای جهانی وجود دارد. در گذشته، تنظیمات زیست‌محیطی مبتنی بر نظام حقوقی و مدیریت و کنترل^{۲۱} بود اما شایسته است سیاست‌های نوین زیست‌محیطی بر ابزارهای اقتصادی و دانش‌بنیان استوار باشد. مثلاً در مورد ابزارهای مالی اقتصادی، اعمال مالیات سبز^{۲۲} می‌تواند نقش مناسبی را در تضمین پایداری زیست محیطی ایفا کند. همچنین طرح‌های ابتکاری زیست‌محیطی می‌تواند برای جلوگیری و کنترل خطرات زیست‌محیطی توصیه شود. به علاوه، در اقتصاد دانش بنیان که به تدریج توسط جهانی‌شدن جدید در حال تحقق است تمرکز باید بر ابزارهای دانش بنیان باشد. اهداف زیست‌محیطی اعم از آنکه مردم ذینفع باشند یا مصرف‌کننده، به سود آنان است مشروط بر آنکه افق زمانی آنها کوتاه مدت نباشد. لذا نهادهای مسئول زیست‌محیطی باید به حساس-سازی و آگاهی‌بخشی افکار عمومی در مورد توسعه پایدار مبادرت نمایند تا افراد ضمن اذعان به اینکه چنین سیاست‌هایی به نفع آنان است رفتار خود را تغییر دهند. این مهم می‌تواند از طریق توافقنامه‌های داوطلبانه با شرکت‌هایی محقق شود که خود را متعهد به ارتقای کیفیت زیست‌محیطی محصولات خود و ارتقای فرایندهای تولیدی در مبادله با مهارت‌ها و تخصص‌های فنی و منافع بیشتر می‌دانند. (مثلاً دریافت برچسب زیست محیطی و جلب رضایت نهادهای عالی‌ه محیط زیست برای اعطای آن می‌تواند بیانگر دغدغه زیست محیطی آن شرکت باشد). افزون بر این، در چارچوب جهانی‌شدن جدید که اساساً موجب افزایش حاکمیت مصرف‌کنندگان شده است. کارآمدترین گزینه‌ها برای محصولات و فرایندهای مطلوب از نظر زیست‌محیطی باید از خود مصرف‌کنندگان نشأت بگیرد، به گونه‌ای که اگر مصرف‌کنندگان از نظر زیست‌محیطی آگاه باشند محصولات سازگارتر با مقتضیات زیست‌محیطی را انتخاب می‌کنند به شرط آنکه اطلاعات کافی در اختیار آنها باشد تا بتوانند

پایداری و توسعه در دو سطح ملی و بین‌المللی با تأکید نوآوری‌ها و خلاقیت-های اقتصادی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و زیست بوم صنعتی و اهتمام به عناصر چند بعدی توسعه پایدار می‌تواند افق‌های جدیدی را فراروی دولت-ها بگشاید تا ضمن تولید اشکال نوآوری عمومی و خصوصی به عنوان راهی برای دگرگونی‌های متعدد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به جنبه مشارکت عمومی مردم در فرایند توسعه پایدار به ویژه در زمینه اشتغال‌زایی و کسب توانمندی اهتمام ورزند و موجبات ارتقای رقابت‌پذیری اقتصادی، پایداری زیست‌محیطی و اشتغال‌زایی معنادار را فراهم آورند. از این رهگذر، شایسته است نسبت به مدیریت جهانی‌شدن اقدام گردد. این مهم از جهت احترام به حق معترضان به جهانی‌شدن برای برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز، اصلاح قواعد بازی در زمینه اقتصاد جهانی از سوی کشورهای در حال توسعه با هدف مهندسی روش‌های مطلوب فعالیت در اقتصاد جهانی، اعطای نقش عمده به آموزش در برقراری مطلوب‌ترین رابطه بین منابع بین‌المللی، منطقه-ای ملی و محلی در عصر جهانی‌شدن و سرانجام تغییر جهت سیاست‌های زیست محیطی به سمت نسل جدید ابزارهای دانش بنیان امکان‌پذیر است (Vercelli, 2003).

واقعیت آن است که مدیریت جهانی‌شدن مستلزم تقویت حکمرانی جهانی است تا ضمن تضمین مشارکت کلیه ذینفعان، جامعه جهانی را به کسب نتایج برد-برد رهنمون سازد و مشارکت عمده‌ای را به سوی کارکرد جهانی‌شدن در جهت توسعه پایدار فراهم آورد. در این رهگذر، شایسته است شکلی از حکمرانی جهانی تضمین شود که قادر به درک پیچیدگی دنیای وابستگی متقابل و جستجوی راه حلی برای مشکلات بشری از طریق اتخاذ رویکرد جامعی باشد که تمامی بازیگران دخیل را درگیر سازد. این امر نیازمند نظام‌های نمایندگی، نهادهای، رویه‌ها، نهادهای اجتماعی و نظام‌های اطلاع-رسانی است که جوامع بشری را قادر می‌سازد تا اشکال مختلف وابستگی متقابل و همگرایی خود با کره خاکی را به شیوه صلح‌آمیز و پایدار مدیریت نمایند. در واقع، امور زیست‌محیطی باید با رویکردی جهانی مورد بررسی قرار گیرد و راه‌حل‌های مورد نظر گسترده‌ای وسیع از کنشگران بین‌المللی را درگیر سازد.

در این زمینه، ایجاد یک نهاد زیست‌محیطی بین‌المللی که مسئولیت پیگیری اجرای پروتکل‌های بین‌المللی و انسجام، بخشی به آنها را عهده‌دار باشد باید مد نظر قرار گیرد به گونه‌ای که چنین نهادی مسئولیت آماده‌سازی قانونی کردن ابزارهای چند جانبه موجود را به نحوی عهده‌دار شود که تدوین قواعد اساسی توسعه پایدار را ارتقاء بخشد و آنها را قابل دسترس‌تر سازد. این مهم نیازمند وجود یک نهاد مقتدر و توانمند عالی بین‌المللی است که مسئولیت تنظیم بازارهای الکترونیک را با همکاری دیگر نهادهای مسئول، مقابله با سیاست‌های انحصاری تراست‌ها در سطح جهان، مقابله با بی‌ثباتی بازارهای مالی و افزایش پایداری توسعه جهانی عهده‌دار باشد و تنظیم حداقلی مورد نیاز بازارهای جهانی را فراهم سازد. این نهاد باید غیر

20. Fiscal Paradises

21. C&C=Command and Control

22. Green Taxation

سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری و اراده سیاسی دولتمردان برای اجرای قواعد زیست محیطی در رابطه با منافع اقتصادی،

- حمایت از ارتقای تنوع فرهنگی و زبانی به عنوان عامل حیاتی در توسعه پایدار انسانی؛
- تشویق اشکال جدید مشارکت جامعه مدنی با دخیل کردن شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری و ارتقای گفتگو در سطوح ملی و منطقه‌ای و در درون جوامع ملی و محلی؛
- تشویق مخالفان جهانی‌سازی به مشارکت در فرایند تصمیم‌سازی از طریق راهکارهای مسالمت‌آمیز و تلاش برای مقابله با خشونت از سوی تظاهر کنندگان ضد جهانی‌سازی؛
- ارتقای حکمرانی جهانی به منظور توانمند ساختن جوامع بشری برای مدیریت شکل‌های مختلف وابستگی متقابل و همگرایی مسالمت‌آمیز و پایدار با کره خاکی؛
- ارتقای توافقات بین‌المللی برای حل مشکلات زیست محیطی جهانی از طریق هدایت و کنترل نهادی و با همکاری مقامات زیست محیطی محلی؛
- ارتقای توافقات بین‌المللی در مورد همکاری بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در زمینه انتقال فناوری‌های نوین؛
- هماهنگ‌سازی اقدامات مربوط به اعمال مالیات سبز بر محصولات تجاری؛
- ایجاد و تنظیم بازارهای جهانی برای صدور و ارتقای گواهی‌های کیفیت زیست محیطی در زمینه محصولات و فرایندهای تجاری؛
- طراحی و اجرای توافقات داوطلبانه بین شرکت‌ها و مقامات دولتی؛
- ارتقای طراحی نظام‌مند و اجرای ابزارهای دانش بنیان با مشارکت فعال ذینفعان و جوامع محلی؛
- ارتقای دانش زیست محیطی از رهگذر آموزش‌های زیست محیطی؛
- بدین ترتیب، جهانی شدن به عنوان "فرایند هم پیوندی جهان بدون مرز" می‌تواند در چارچوب پذیرفته شده پایداری به گونه‌ای موثر عمل کند و منجر به تاثیراتی ایجابی بر توسعه پایدار در عرصه‌های عدالت اجتماعی، حفاظت محیط زیست و امنیت انسانی شود تا راه را برای تحقق "جهانی شدن پایدار" و "جهانی شدن موفقیت آمیز" هموار سازد به گونه‌ای که نه تنها توانایی نسل‌های آینده را برای تأمین نیازهای اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی خود مورد مصالحه و سازش قرار ندهد بلکه در عوض با تعهد سازنده در قبال اقتصاد جهانی و رعایت مقررات زیست محیطی و نیز تأکید بر رشد اقتصادی توأم با برابری و صلح اجتماعی، اقتصادی دانش بنیان را رقم بزند و همزمان موجبات ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و تخصصی را از طریق تحقق نظام موفق آموزشی و اهتمام ویژه به نقش عمده آموزش در دستور کارهای توسعه پایدار فراهم آورد.

بین آنها تمایز قائل شوند. اعطای گواهی زیست‌محیطی این امکان را برای مصرف‌کنندگان فراهم می‌کند که انتخاب صحیح را انجام دهند. روند انتقال اطلاعات از این طریق توسط مقامات محلی می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌های جدید فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی کارآمدتر گردد. اعطای گواهی زیست‌محیطی بیانگر آنست که استاندارد تلفیقی (مركب از کیفیت و محیط زیست) به دست آمده است لیکن ملاحظات و تفصیلات آن باید از طریق اینترنت در دسترس مصرف‌کنندگان علاقه‌مند یا انجمن‌های مصرف‌کنندگان قرار گیرد تا تأثیرات اعطای گواهی زیست محیطی افزایش یابد.

به طور کلی، ابزارهای سیاست دانش‌بنیان گرچه هنوز عرصه‌ای کشف نشده است اما برای ارتقای پایداری زیست‌محیطی هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه بسیار مؤثر است. این مهم از رهگذر جمع‌آوری اطلاعات مربوط به اقدامات زیست محیطی شرکت‌ها و سنجش آنها به عنوان انگیزه‌های قوی برای کنترل آلودگی و تضمین‌کننده موازنه چانه‌زنی بین شرکت‌ها و ذینفعان، مشارکت کنشگران ذینفع و بخش خصوصی در ارتقای کیفیت زیست محیطی کالاها و ارائه رقابتی سالم بین جوامع و مقامات محلی برای کسب شاخص برخورداری از کیفیت عالی و اهتمام به ملاحظات اجتماعی، زیست محیطی و اخلاقی برای ترغیب مدیران سرمایه‌گذاری به اتخاذ راهبردهای سرمایه‌گذاری بر اساس ملاحظات زیست محیطی و اجتماعی میسر است (Nicholls, 2000:17).

انتقال حاکمیت از مقامات محلی به کارگزاری‌های فوق ملی که می‌تواند با عنوان آژانس بین‌المللی حمایت از محیط زیست نامگذاری شود، نیازمند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت دموکراتیک دولت‌های عضو و ذینفعان است. فعالیت عمده این نهاد باید جمع‌آوری، تبیین و انتقال اطلاعات، دانش، مهارت‌ها و تخصص‌های فنی در ارتباط با پیوند فعالیت اقتصادی و پایداری زیست محیطی باشد تا تدریجاً استانداردهای زیست محیطی توسعه در جهان را ارتقاء بخشد. این هنجارها می‌تواند در اقتصاد دانش‌بنیان که توسط "جهانی‌شدن جدید" گسترش می‌یابد مؤثر واقع شود و منجر به جهانی‌شدن پایدار گردد که کنشگران بین‌المللی را به اتخاذ نظام‌مند ابزارهای دانش بنیان در فرایند رقابت سالم تشویق می‌کند. تضمین پایداری جهانی‌شدن نیازمند آنست که بشریت در مرکز سیاست‌های توسعه‌ای قرار گیرد. این مهم از طریق اتخاذ راهکارهای زیر امکانپذیر است:

- اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی منطبق با زندگی و رفاه بشری؛
- ارتقای الگوهای جدید مصرف و تولید بر اساس تعهد شهروندان به پذیرش مسئولیت بیشتر اجتماعی با تأکید بر انسجام اجتماعی و عدالت؛
- حمایت از تجارت بین‌المللی به گونه‌ای که با تغییرات مورد نیاز سازگار باشد و به کاهش شکاف بین اغنیاء و فقرا در سراسر جهان اهتمام ورزد؛
- تضمین تعادل بین قوانین تجاری و قوانین زیست محیطی در فرایند

References

- Ayres, R. U. (1995). "Economic growth: Politically necessary but not environmentally". *Environmental strategies*. 3 (1). 5-25.
- Beatley, T. (2004). "Native to Nowhere: Sustaining Home and Community in a Global Age". Island Press. Washington.
- Beatly, T. (2004). "Planning for sustainability in European cities: A review of practices in leading cities". In S. Wheeler & T. Beatly (Eds.). *The Sustainable Urban Development Reader*. Routledge.
- Bryan, L. and Farrel, D. (1996). "Market Unbound: Unleashing Global Capitalism". New York. Wiley.
- Byrne, J and Glover, L. (2002). "A common Future or towards a future commons: Globalization and sustainable development since UNCED". *International Review for Environmental Strategies*. 3(1). 5-25.
- Carnoy, (1999) . "Globalization and Educational Reforms: What Planners need to Know". UNESCO International Institute for Educational Planning. Paris.
- Daun, H. (Ed.), (2002). "Educational Restructuring in the Context of Globalization and National Policy". Routledge/Falmer. London.
- De Bruyn, S. M., Van Den Bergh J. C. J. M. and Opschoor J. B. (1996). "Structural change, growth and dematerialization: an empirical analysis". In: van den J. C. J. M. Bergh and van der Straaten J. (eds.) *Economy and Ecosystems in Change: Analytical and Historical Approaches*. Edward Elgar. Aldershot and Vermont.
- Doyle, T. (2002). "Dam Disputes in Australia and India: Appreciating Differences in Struggles for Sustainable Development." Paper presented at Seminar on "India-Australia Relations: Emerging Trends", in Working Session III –"Sustainable Development: Emerging Issues". Indira Gandhi National Open University. in collaboration with Australia-India Council. Australian High Commission. New Delhi. November 25.
- Friedman, T. L. (2000). "The Lexus and the olive tree: Understanding globalization". New York: Anchor Books.
- Gates, B. (1999). "Business and the Speed of Thought: Using a Digital Nervous System". Los Angeles: Warner Books.
- Goodman, D. (2000). "Organic and conventional agriculture: materializing discourses and agro-ecological managerialism". *Agriculture and Human Values*. 17. pp. 215–219.
- Green A. & Little, Kamat A.W., Oketch, S. M. Vickers E. (2007). "Education and Development in a Global Era: Strategies for Successful Globalization". DFID, London.
- Held D. & McGrew, A. Goldblatt, D. Parraton J. (1999). "Global Transformation: Politics, Economics and Culture". Stanford University Press. Palo Alto.
- Hirst, P. and Thompson, G. (1996). "Globalization in Question: The International Economy and the Possibilities of Governance". Polity. Cambridge.
- Little, A. W. and Green, A. (2009). "Successful globalization, education and sustainable development". *International Journal of Educational Development*. 29 (2). 166-174.
- Loong, Y. S. (2002, June). "The battle of Bali: The last stop before the World Summit on Sustainable Development". Third World Network. Retrieved from <http://www.twinside.org.sg/title/wssd2.htm>
- Nicholls, J. (2006). "School history textbooks across cultures". Oxford: Symposium Books.
- Ohmae, K. (1996). "The End of the Nation State: The Rise of Regional Economies". Harper Collins. London.

- Pearce, D. (2007a). "Sustainable development. D.A. Clark (Ed.). The Elgar Companion to Development Studies, Edward Elgar. Cheltenham. UK (2007). pp. 615–619.
- Pearce, D. (2007b). "Sustainable consumption". D.A. Clark (Ed.) The Elgar Companion to Development Studies. Edward Elgar. Cheltenham. UK. pp. 612–615.
- Reich, R. (1991) "The Work of Nations: A Blueprint for the Future". Vintage, New York.
- Shiller, R.H. (2000). "Irrational Exuberance". Princeton University Press. Princeton.
- Stiglitz, J. (2002) "Globalisation and its Discontents". Allen Lane. London.
- UNEP.(1992). "Rio declaration on environment and development". Rio de Janeiro. Retrieved from <http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?DocumentID=78&ArticleID=1163&l=en>.
- United Nations Conference on Environment and Development (UNCED)(1992). Agenda 21. Rio de Janeiro. June 3–14.
- United Nations. (1992). Agenda 21. Rio de Janeiro. Retrieved from <http://www.un.org/esa/sustdev/documents/agenda21/index.htm>.
- United Nations. World Commission on Environment and Development. (1987). "Our common future: Report of the World Commission on Environment and Development". Retrieved from website: <http://www.un-documents.net/wced-ocf.htm>.
- Vercelli, A. (2003). "Globalization and Sustainable Development". University of Siena - Department of Economics. University of Siena Economics Working Paper No. 399.
- Vercelli, A. (1989). "Uncertainty, Technological Flexibility and Long Term Fluctuations". in Di Matteo, M. Goodwin, R. Vercelli, A. eds., Technological and Social Factors in Long Term Fluctuations. Springer. New York.
- Vinod,T. et al. (2000). "The quality of growth". Oxford University Press. New York.
- Wallach, L. & Sforza, M. (1999). "Whose Trade Organization?". Corporate Globalization and the Erosion of Democracy. An Assessment of the World Trade Organization. Washington. D.C. Public Citizen.
- Wallach, L. and Sforza, M. (1999). "Whose Trade rganization?", Corporate Globalization and the Erosion of Democracy. Public Citizen Foundation. New York.
- WCED (World Commission on Environment and Development) (1987). "Our Common Future. Oxford: Oxford University Press. Oxford. New York".
- Wildavsky, A. (1995). "But is it true? A citizen's guide to environmental health and safety issues". Cambridge. MA. Harvard University Press.